

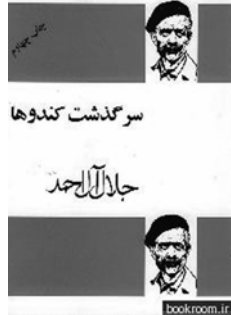
مقام و طریق جلال آل احمد

□ سهراب هادی

شب قبل بود که... نه، شب قدر بود که، «گر همه شب قدر بودی، شب قدر چه بی قدر بودی؟!» شاید، شأن و منزلت مردی بزرگ و صاحب قلم و صاحب استیل و روش و صاحب منصب رفیع انسانی، مثل زنده یاد "جلال آل احمد" قدر و قیمتش آن باشد تا مثل چنین ایامی که متعلق است به آقا و سرور عالم هستی، حضرت امیر مؤمنان، آقا، امام علی علیه السلام این قلم، افتخار ذکر حقیقت و پای بندی انسانی جلال و بیان ارادت چنین بزرگی را به قطب عالم حقیقت، باز گو نماید. و این از نگاه این قلم حوالتی است که تاریخ نگاشتن آن را ضرورتی بر این ایام حق نهاده است.

شب بزرگداشت "محمود درویش" بود، در موزه هنرهای معاصر فلسطین. زنگ زدیم به محمود گلابدره‌ای که حالا از «دارآباد» رفته «جیرود»، بعد از میگون زندگی می کند. گفتم امشب چهلم محمود درویشه، بیا موزه هنرهای معاصر فلسطین. گفت: می یام. مجلس که برگزار شد، ندیدمش، سه شب بعد، شب قدر بود. موزه هنرهای معاصر فلسطین مراسم افطار و افتتاحیه نمایشگاه عکاسان جنگ تحمیلی بود، دفتر یادبود محمود درویش را که می خواندم، دیدم محمود گلابدره‌ای وجه مقایسه‌ای برای محمود درویش و سهراب سپهری در دفتر یادبود نوشته است.





محمود گلابدره‌ای را تو نمایشگاه دیدم. از پشت سر، داشت عکس‌های حسین پرتویی را نگاه می‌کرد. صدایش کردم، محمود گلابدره‌ای تو فضای مقایسه نسبت محمود درویش بود با سهراب سپهری، و من در فهم نسبت زاویه شعر محمود درویش و نگاه او به فلسطین و نیز نگاه آل احمد به اسرائیل در کتاب ولایت، یا سرزمین «عزرائیل».

پای سفره افطار توی حیاط موزه هنرهای فلسطین به محمود گلابدره‌ای گفتم: تو کتاب آقا جلال، به نظر "تو" حق آل احمد ادا شده؟! محمود گفت: تجدید چاپش می‌کنم با حک و اصلاحات. و من اما در این اندیشه بودم جلال آل احمد کجای هستی تعریف می‌شود؟! از کجا آمده‌ام؟! آمدنم بهر چه بود؟! به کجا می‌روم آخر؟! نمایی وطنم؟! و این چه پرسشی است؟! و جلال، که از همان کودکی و از نوجوانی روحش سلحشور بود، با این پرسش چگونه روبرو شد؟! او، از همان کودکی روح نا آرامش را جستجو می‌کرد و مسئولیتش را پذیرفت در برابر پرسش فهم هستی، در تلاطم و تلاش وسیع از کار در بازار و از روز کار کردن و شب به تحصیل در مدرسه دارالفنون پرداختن، و از سیم‌کشی ساختمان و از شاگردی در حجره ساعت‌سازی و از



کارگر چرم فروشی بودن و از روی آوردن به نوشتن و از بوجود آوردن روزنامه و مجله و هفته نامه و تارسیدن به معلمی و تا کار سیاسی و سیر آفاق کردن، همیشه در جستجوی یافتن پاسخی به سؤال "فهم بودن" است. او، زاویه نگاهش را بر فهم هستی از خویشتن می گیرد. او، بر وضع موجود می شورد. او می اندیشد، که بنیانهای برده برده بودن و بنده بنده بودن، نه و این است، که فهم بودن، معنی شده است. او می اندیشد که در گُنه بودن، ذاتی است و دست یافتنی. همانگونه که در «سرگذشت کندوها» نوشته است، و آنگونه که در «سه تار» نواخته است، او با کلمه و با ارائه این دو اثر به معنا و کف روابط جامعه پرداخته است و مناسبات برخاسته از حاکمیت استعمار را به استیضاح گرفته است و در چشم خود همان کتاب «پیر مرد چشم ما بود» یعنی نیما چشم جلال بود، تمام تجربیات رفتارهای آدم‌های حزبی و خطر و زیان حزبی بودن و حزبی شدن و حزبی گفتن را با چنان نثر کوبنده‌ای با مخاطب روایت می کند که او حقیقت و فهم بودن را با ادراکی عالمانه در نگاهی به شهادت تاریخ به خاطر بسپارد. و «در خدمت و خیانت روشنفکران»، او، با نثری استوار بر کاخ اندیشه، استقلال مردی برخاسته از جستجوهای خویشتن را روایت می کند و در نحله اندیشه روشن بینایی او، بنیانی مرصوص را بنا می کند که جلال آل احمد، مانده به تاریخ در تصویر این



□ همانگونه که در «سرگذشت کندوها» نوشته است، و آنگونه که در «سه‌تار» نواخته است، او با کلمه و با ارائه این دو اثر به معنا و کف روابط جامعه پرداخته است و مناسبات برخاسته از حاکمیت استعمار را به استیضاح گرفته است

اثر، از خویشتن یک نو آشنایی دوباره می‌سازد. او، در نگاه به مهاتما گاندی در زمره مردان خودساخته «تاریخ» و «هستی» می‌نشیند و می‌گوید «زندگی بودا» و سرگذشت او که مرد خردمند شرق را در نهایت وارستگی اش نشان می‌دهد، چنان آمیخته به افسانه است و ماجرای ترک دنیای او، چنان دور از دسترس علایق مادی امروز ماست که از او و زندگی او مگر در عالم شعر و شاعری و یا در ضمن گفتار آمیخته به حکمت بزرگان و عرفا، آثارش را بجویم. و نیز، مسیح گرچه از شرق برخاست اما، فقط غرب را به آتش محبت خود سوزاند. او، چنان هاله‌ای مقدس از تقوا بصورت خویش دارد، که او را نه به عنوان یک آدمی، بلکه به عنوان برکه‌ای از عوالم بالا باید نگریست. او، جلال آل احمد، سقراط را نیز، ساعی و کاشف، راه حق و فضیلت یافته و او را چندان عظیم می‌یابد که در متن دلهره‌ها و اضطرابهای امروز بشریت، به تنهایی برای جویندگان حقیقت چراغ راهی است در شب تاریک.

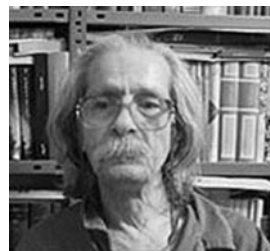
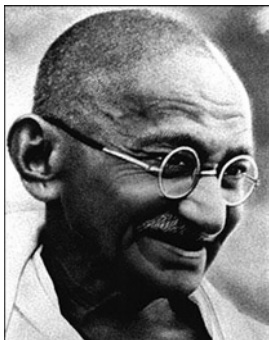
جلال آل احمد، «مهندس کرمچاند گاندی» را، مردی فراتر از سقراط که سیاست را از چنگ دروغ و فریب بدر آورده است و به خدمت فضیلت و حق گماشته است می‌شناسد و او را از پس مدینه فاضله‌اش و از پس قرن‌ها، مردی حق‌گرا در قامت مهاتما گاندی می‌شناسد. و او، در رودرروی با بنیان مرصوص خویش، قطبی از عالم هستی را در بریدگی از دنیا، اما در فهم عظیم «بودن» می‌شناسد، او در هیئت نویسنده‌ای حق‌گرا، اما، وقتی با آینه‌ای مسطح و صیقلی در ابعاد بینهایت و با قطبی دیگر از عالم معارف، در شوریدگی استقرار حق، بر تمامیت جهان روبروست.

□ او مرادش (خمینی) را در شناختی که برایش میسر است، مبنای شناخت خویش می‌داند و 'در خدمت و خیانت روشنفکران' با او به الفتی می‌رسد که در مسیر حرکت تحول تاریخی او، قدم و قلم می‌زند

او را، چنان می‌شناسد که گویی خویشتن اوست از تبار جستجوگران و در این معارفه و ملاقات است که مرادش «خمینی» را در شناختی که برایش میسر است، مبنای شناخت خویش می‌داند و در خدمت و خیانت روشنفکران با او به الفتی می‌رسد که در مسیر حرکت تحول تاریخی او، قدم و قلم می‌زند. این اثر، رساله‌ای است که مبنای فهم غربزدگی را در بیان و نگاه نگارنده تدوین کرده است و می‌توان گفت جامعیت تدوین این اثر برخاسته از ترسیم نگاه و نظری است که آل‌احمد، از شیوه هویت مبنای مبارزاتی امام خمینی (س)، اقتباس و دریافت داشته است. این اثر، موضوعیت نقش روشنفکران و تأثیر گذاران تفکر ضمائم یک رفتار حقیقت‌گرا را در مجموعه‌ای همگن برای رسیدن به انتهای یک وابستگی از صورت‌های تأثیر فرهنگ ترجمه و تا تریخ حضور تفکر برگرفته از مبنای حضور آگاهانه اندیشمندان و صاحبان هنر در رویدادهای فرهنگی و تحولات سیاسی اجتماعی به تحلیلی ترسیم گر آورده است. البته در جوف این اثر سه مقاله دیگر نیز به همراه غربزدگی منتشر شده است. انتشار این اثر یعنی در «خدمت و خیانت روشنفکران» نقطه عطف و نقطه توقف بازشناسی بنیانهای فکری زنده یاد جلال‌آل‌احمد است. او علاوه بر تحولی اینگونه در زیرساخت‌های اندیشه‌ای بر قدرت و غلبه خویش بر واژگان و آوردن نثر خاص خویش نیز در این دوره به مرکزی از ساختن وجود خویش دست می‌یابد که این رویه ادبی او، گستره موافق و مخالفین او را نیز برمی‌انگیزد.

و این، سخن درستی است که آل‌احمد پس از تحولات اجتماعی در نگاه و شناخت مبناهای





متفاوت در قالب‌های جهان‌بینی، غیرالهی، چون گرایش‌ها به نگاه حزبی، کانون نویسندگان و نیز با ارتباط با فضاها و مطبوعاتی حزب توده در ایران، بار دیگر مبنای یک تکلیف ادبی را پی‌ریزی می‌کند که آغاز آنرا در کتاب جمعه می‌بینیم که بعدها، احمد شاملو با عنوان "کتاب جمعه" با تحلیلی دیگر از مبانی و نگاه مارکسیستی، راه ادیبانه او را ادامه می‌دهد.

نسبت زیبایی‌شناسی جلال آل احمد به مناسبات اجتماعی و نگاه آشتی‌پذیر او در فهم و مسئله بودن، و با انتشار اثر گرانسنگ «در خدمت و خیانت روشنفکران» در واقع رجعتی است پسندیده، که او، به خویش‌نهادن الهی‌اش دارد. همچنانکه جلوه‌های عالی پیوسته او با نثری آمیخته با سبک عرفان کلاسیک ایران در آثارش، با ارائه‌ای تازه و خاص در بیان زمینه‌های تغزلی گفتارش، برای آیندگان سندی است که نیم قرن زیستن او، چگونه روایتی را در تحولات نثر فارسی بجای گذارده است.

پس، اگر، به نثر آل احمد در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» نگاهی عمیق داشته باشیم، اوج حضور آل احمد را در قالب یک برگشت عمیق به خویش‌نهادن الهی‌اش در می‌یابیم و در عین حال پس از روی گردانی او از دیگر دکانهای بظاهر سیاسی وقت، با این تفاوت شخصیت نیز



در مناسبات اجتماعی آل احمد روبرو می شویم که او کاملاً عهده دار ادای دینی است به مضامین تعریف انسان الهی و چاره‌جویی می کند تا این فهم "ناب بودن" را سرمشق آفریدن‌های ادبی خویش ارائه نماید. و یکی از مسائل قابل توجهی که می تواند سرفصل تازه‌ای برای شناخت تحولات دوره‌های زندگی آل احمد باشد، موضوع تحقیق وسیعی است در شناخت بُن مایه‌های فکری آل احمد در کتاب "خدمت و خیانت روشنفکران"، گرچه در این رساله برای آل احمد مجال جامع آن فراهم نشده است تا

تمام وسعت تحول فکری و دیدگاه‌های اجتماعی آل احمد طرح شود. اما، در آینده شاید بتوانیم این تعهد بازشناسی مبنای تحول روحی او و شناخت عمیق آل احمد از خویشتن را در قالب رساله‌ای جامع و تا حدود توانایی این قلم، بررسی نماییم. اما، آنچه به‌طور اجمال در این مبحث مطرح می شود رجعتی است به این حقیقت و تحول در نگاه هستی شناسی آل احمد و هرگز نمی توان میزان دقیق این سیر و دگرگونی را در این مختصر بازنمایی و بازشناسی کرد و چنانکه پیش از این نیز گفته شد، زبان و نثر آل احمد، زبانی است که افعال معین در آن زیاد وجود دارد و بسیاری از جملات بدون «است» و بدون «بود، شد» و امثال آن بکار می رود و این قدرت ایجاز در بکارگیری زبان فارسی و نمایش در قدرت زبان نیز از دیگر ابتکاراتی است که آل احمد در این مرحله از حضور اجتماعی خویش با خاستگاه برخاسته از روحیه ادراک معنای هستی در آثار خویش بازآفرینی می کند. این قدرت بیان و ایجاز در نثر آل احمد در تدریج تکامل خود، تحولی شگرف برجای می گذارد و آن مرحله ساده نگاری و ابتدایی نگاری آل احمد که فقط افعال کمکی در بیان را از میان برمی دارد و در تغییر، مرحله تازه‌ای را در نثر فارسی بنیان می گذارد که ارائه این نوشتار را در کتاب ارزیابی شتابزده او می بینیم که نشانه‌های قابل توجهی است از



□ اگر به نثر آل احمد در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» نگاهی عمیق داشته باشیم، اوج حضور آل احمد را در قالب یک برگشت عمیق به خویشن الهی اش در می یابیم

□ چشم اندازهایی که او، در خسی در میقات گشوده است، در برابر چشمان آیندگان با نگاهی نو تازه می شود

رفتارهای محققانه و دقیق او که برآستی جدیت و پشتکار جلال آل احمد را در کار بزرگی که پیش روی داشته است، از یک سو واز دیگر سو تعهد وی به قلم و مسئولیت پذیری او را در جایگاه روشنفکری متعهد به مبانی فهم هستی در نگاهی الهی را بیان می دارد. و تا جایی که می رسیم به سفرنامه حج او و غالب اساس گفتارش که در خسی در میقات با مخاطب زمان خویش و امروزیان پیش روی ماست. در سفرنامه حج و در کتاب خسی در میقات که به عبارتی مانیفست جلال آل احمد از خویشن خویش است، نثر او خود ضرب آهنگ حروف فارسی است. جلال آل احمد در سال ۱۳۴۵ به سفر حج می رود، سفرنامه او از روز جمعه ۲۱ فروردین آغاز می شود. و اولین جمله آن چنین است، ۵/۵ صبح راه افتادیم، و ۸/۵ اینجا بودیم، «جلده» و یکشنبه ۱۳ اردیبهشت در تجریش به پایان می رسد. و در پایان می نویسد گویا ۳ بعد از نیمه شب جمعه بود که وارد فرودگاه تهران شدیم. این زائر خانه خدا، جلال آل احمد نگاهی دارد به گذشته فرهنگی، که با تأسف عمیق زیر سلطه غربی و غربزدگی پرپر شده است. جلال در هستی کسی بوده و در " میقات "، خسی، این باور او به رسیدن به حقیقت خویشن و با نگاهی به سفرنامه های آل احمد به

«روس و فرنگ»، و «آمریکا و اسرائیل»، جهان بینی او را در تدوین شناختی نو از معنای بودن در ترسیم تازه از طریق جستجوگرانه او که از نوجوانی تا سالهای کمانه سن پیموده است. یک رویارویی با حقیقتی است که او جستجو کرده است و هم‌اینک چشم‌اندازهایی که او، در خسی در میقات گشوده است، در برابر چشمان آیندگان با نگاهی نو تازه می‌شود و او بر ستیغ قله‌ای از اندیشه‌ای که به راستی در جستجوی حقیقت بود، ایستاده است و در فراسوی باور زمان، پس از سالها مبارزه با عبوری برق‌آسا از نگاههای سیاست زده و حزبی عبور کرد و با نگاهی به سویی دیگر از باور، در کتاب خسی در میقات نوشت و از مناسک حج سخن گفت و درباره زائران و درباره مسلمانان جهان و درباره مقابله و تقابل تاریخی شرق و غرب و درباره اسلام و درباره مسیحیت و درباره معنای غیر مولد بودن نثر نوشت. و از سوسیالیسم عبور کرد و پژوهش در ولایت عزرائیل را نیز نوشت. او، اهل حقیقت و بصیرت بود و ضد اشرافیت. با صاحبان زر و زور آلوده نشد و تزویر هم او را نیالود و با عبور از چپ، در وادی غربزدگی و غربگرایی، پهلو نگرفت و در طوفانهای سال ۱۳۴۲ با عبور از زمان، به طریقی رفت که امروزش، اهل بصیرت طریق حق‌جویی او گویند. روح بزرگ او، در ۴ بعد از ظهر ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ با عبوری بی‌مانند در مقام قرب آرمید و هم‌اکنون، طریق و راهش، چراغی فراروی حال و آینده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی